

محمود بهروزی

ساری

سخن سرایان مازندران

سرزمین سرسبز و همیشه بهار و اقلیم جان پرور و طرب انگیز مازندران نه تنها قهرمانانی بنام که روزی حافظ حدود و ثغور نواحی شمالی ایران از تجاوز بیگانگان بوده‌اند در دامان خود پرورده بلکه بمقتضای صفای ذاتی و طبیعی خود شاعرانی نازک اندیشه و گویندگانی نغزگفتر هم پرورش داده است که با وجود آنکه این گویندگان سالهاست در دل سیاه خاک غنوده‌اند معذک از خلال دفتر و دیوان و از لابلای جنگها و سفینه‌های نو و کهن فروغ تابناک آثار در ربارشان بدیدگان پژوهشگر صاحب‌دلان و سخن سنجان نوری تازه و بجانشان نشاط بی اندازه می‌بخشد.

تعداد این شاعران قوی مایه از سلف و خلف به چهارصد (۴۰۰ تن) یا بیشتر می‌رسد که نوشتن شرح حال و اشاره با آثار آنان ولو مختصر مستلزم فرصت و فراغت بیشتر است باضافه چون دوست دانشمند آقای اسمعیل مهجوری (۱) مورخ و مؤلف تاریخ مازندران نیز مشغول تألیف کتابی جامع در این باب می‌باشد لهذا نویسنده طبعاً از بسط موضوع بی‌نیاز خواهد بود. با اینحال باغ‌نمناج فرصت کوتاهی که در پیش است اسامی چند تن از این شاعران را با نمونه‌ای از اشعار بعنوان اندکی از بسیار و همشتی از خروار بدینوسیله بنظر خوانندگان عزیز و ارجمند ارمغان میرساند. امید است مورد پسند خاطر و مطبوع و مقبول طبع صاحب نظران افتد.

۱- ابالیث طبری - با شمس المعالی قابوس و شمگیر معاصر بوده شرح حال او

۱- استاد مهجوری متأسفانه در تاریخ ۱۴ مهرماه جاری (بعد از تنظیم این مقاله)

برحمت ایزدی پیوسته است. روانش شاد.

در لباب الالباب عوفی مندرج و این قطعه از اوست .

دلَم میان دوزلفت نِهان شد ای مه روی

ز بهر آنکه ز چشمت همی بهره‌ی‌زد

نه بینی آنکه تو چون زلف را بشانه زنی

سر دوزلف تو در شانه می در آویزد

دل من است که با شانه کار زار کند

در این میانه از او باد مشک می بیزد

۲- امیری پازواری - مردی عامی و امی بوده در زمان قاجار می زیسته همه

اشعار او بلهجه و زبان محلی و حاوی نکاتی اخلاقی است منجمله :

قالی سر نیشتی کوب تلی را یاد آر

(روی قالی می‌نیشنی بیاد پاره حصیر خود باش)

اسب سواری دوشه چپی را یاد آر

(در اسب سواری بیاد کوله پشتی و پیاده روی خود باش)

چکمه پوشنی لیتنگ تلی را یاد آر

(وقتی چکمه میپوشی بیاد پیاده رفتن ها و خلبیدن تیغهای

صحرا به پای خود باش)

امسال که سیری پارساله و شنائی را یاد آر

(در سیری امسال از گرسنگی پارسال غافل مباش)

۳- اثر مازندرانی - اسمش ملامحمد زمان خلف ملامحمود از معاصران میرزا

طاهر نصرآبادی و از اوست .

فیض منعم منفعل دارد دل آگاه را

بخشش خورشید تابان میکدازد آه را

غیر حیرت نیست پایان طریقت عشق را

پای سالک میرود اما بخواب این راه را

۴ - آشوب سورکی - (سورک قریه ایست واقع در ۱۰ کیلومتری شرق ساری)

نامش ملامحمد حسین و معاصر پادشاهان صفوی بوده - مدتی هم در هندوستان اقامت داشته - از اوست :

سبزه از مرگان من سرمشق شادابی گرفت

نرگس از چشم ترم تعلیم بی خوابی گرفت

نقد اشکم را بزور از مردم چشمم ربود

گرد او کردم که باج از مردم آبی گرفت

۵- اشرف) نامش ملاسعید دخترزاده مولانا محمد تقی مجلسی صاحب کتاب

بهار الانوار است . وی در سال (۱۱۱۶ هجری قمری) در راه هند درگذشت .

از اوست :

چشم روشن را ز عینک میفزاید تیرگی

صاف دل گمراه میگردد ز برهان بیشتر

۶ - اختر مازندرانی) نامش ملا محمد حسین اهل بابل و از شعرای همعصر

قاجار است . از اوست :

زلف منعم کند از دیدن خال تو چه سازم

دست بردن به دم مار پی مهره نشاید

۷ - امانی مازندرانی) نامش ملا محمد از شعرای عصر صفویه و مؤلف کتاب

(دستورالشعراء) است که نسخه منحصر بفرد آن در کتابخانه استان قدس رضوی از

موقوفات نادرشاه افشار موجود است . از اوست :

خیالت چو برجامم آرد شبیخون
شبی آبم از دیده ریزد شبی خون

۸ - ادیب طبری (مؤلف مونس الاحرار فی دقائق الاشعار از شعرای قرن هفتم و از اوست :

چون حلقه به‌گرد دردنونان جهان بسیار مگرد و آهن سرد مکوب
 ۹ - امیرساروی (از شعرای زمان قاجار و مداح شاهزاده اردشیر میرزا ملک
 آراء بوده بشیوه نصاب الصببان اشعاری مجلی سروده است بدین نمونه :

مه یار عزیز ای خجیر کیجا (ای دختر قشنگ و یار عزیزم)
 تو را جان عاشق بشوئه فدا (جان عاشق بفدایت ...)

فعولن فعولن فعولن فعولن ز بهر تقارب بخوان شعرما

زمین دان (بنه) ابری آمد (مها) بود (دینه) دیروز والان (اسا)

۱۰ - اقبال مازندرانی) نامش علیقلی و از اهل آمل است . از شعرای زعمان قاجار و صاحب کتاب تاریخ ملک آراء - این کتاب در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است . از اوست :

گفتم بوصالت شبی ای مه بسر آرم دردا که بهجران توروزم بسر آمد
 ۱۱ - باقر اشرفی) اهل بهشهر و درویشی بیما دل و مرشدی آگام بوده - از شعرای عصر صفوی و از اوست :

ترسم از گریه من غرق شود مردم چشم

که خطر هاست بسی مردم دریائی را

۱۲ - بیضاء آملی) اهل (نوا) و معاصر با قآانی اشعر شعرای دو قرن اخیر

است و از اوست :

معنی عشق ز پروانه بیاموز که او

تکیه بر شعله سوزان زد و پیمان نشکست

۱۳- پریش ساروی (نامش میرزا عباس و از شعرای قرن سیزدهم و از اوست:
 سلطان ازل که رخس قدرت راند کس در بر او چون و چرا نتواند
 دیوانه براحث است و فرزانه به رنج اینجاست که عقل مات و حیران ماند
 ۱۴- سحاب ساروی) نامش میرزا فضل‌الله و از شاعران عصر اخیر است .
 از اوست :

دلی کش سالها پروردم از خون جگر بردی
 خلاف است از تو بستانم محال است از تو برگیرم
 ۱۵- سرعت آملی) نامش محمدحسین از شعرای معاصر صفویه و از اوست :
 همین اشاره برای عذاب منعم بس
 که تا پر است رسن در گلوست حمیان را
 ۱۶- شهنه مازندرانی) نامش محمد مهدی اهل بابلسر و معاصر با فتحعلی
 شاه قاجار است . از اوست :

زاهد بشکست از سرخامی خم می اسباب نشاط می گساران شد طی
 گر بهر خدا شکست ایوای بما و در بهر ریا شکست پس وای بوی
 ۱۷- طالب آملی) از شعرای دوره صفوی و ملک الشعراء دربار جهانگیرشاه
 در هند و صاحب پایه و مقامی والا بوده و از اوست :
 کفر است در طریقت ما کینه داشتن
 آئین ماست سینه چو آئینه داشتن

ز گریه شام و سحر چند دیده تر ماند

دعا کنیم که نی شام و نی سحر ماند

دشنام خلق را ندهم جز دعا جواب

ابرم که تلخ گریم و شیرین عوض دهم

۱۸- طوفان هزار جریبی) اسمش میرزا طیب معاصر با لطفعلی بیك آذر مؤلف

تذکره آتشکده آذر است . دیوان اشعار او در حدود پنجهزار بیت و نسخه‌ای از آن

در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار و نسخه دیگری در اختیار آقای سید محمدعلی صفیر

شاعر معاصر میباشد . این اشعار از اوست :

غمت مشکل بيك دل گنجد و این مشکل دیگر

که من در خود نمی بینم جز این دل يك دل دیگر

عقده مشکل من نیست بغیر از دل من

تا دلم خون نشود حل نشود مشکل من

۱۹- عمادی شهریار) نامش عمادالدین اهل هزار جریب و مداح عمادالدوله

دیلمی بوده . شرح حالش در مجمع الفصحاء مذکور و این بیت معروف از اوست :

فرشته ایست بر این بام لاجورد حصّار

که پیش آرزوی بی دلان کشد دیوار

۲۰- غافل) نامش محمد اسمعیل اهل دهکده (اسرم) حومه ساری است .

شرح حالش در کتاب (کلمات الشعراء) مرحوم سرخوش مندرج و از اوست :

کار آسان نیست بی او زیستن سخت جانیهایی دیگر است

۲۱- قمری آملی) نامش سراج الدین از شعرای قرن ششم معاصر با کمال الدین

اسمعیل است . وی از مداحان حسام الدوله اردشیر فرمانروای باوندی مازندران

بوده . از اوست :

ای در حرکت چو باز و در کینه عقاب

شاهین به تهوری و طوطی به خطاب

از باده بطی فرست مر (قمری) را

چون چشم خروس در شبی همچو غراب

۲۲ - نشاطی هزار جریبی (نامش میرزاعباس از قریه (سرخ گریه چهار دانگه)

معاصر یا فتحعلیشاه و از مداحان همین پادشاه بوده شرح حالش در مجمع الفصحاء

مذکور میباشد. دیوان اشعارش در سال ۱۲۴۴ هجری قمری در تهران با اهتمام منوچهر

معمدالدوله بچاپ رسیده است. قطعه زیر را بطریق مطایبه در شکایت از خود که

دو همسر در اختیار داشته سروده است :

دو یار مگو دو مار دارم دو خانه مگو دو غار دارم

دوزن نه دوازدهای خونخوار جنبنده بهر کنار دارم

گوئی شترم من و به بینی از این دو بلا مهار دارم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

